

بازتاب های خلیجی در مجموعه داستانی «ترس و لرز» ساعدی

شبنم حاتم پور

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شوشتر

مقدمه

نویسندگانی که به تاثیر از محیط جغرافیایی پیرامون خود داستان نوشته و می نویسند بسیار زیادند. در حقیقت هر نویسنده ای که اثری خلق می کند از پیرامون خود تاثیر می پذیرد اما شکل حضور این محیط تاثیرگذار در آثار مختلف متفاوت است. نویسندگانی که عناصر محیطی را در آثار خود به شکل جدی وارد می کنند؛ در حیطه ادبیات اقلیمی قلم می زنند. گاه بعضی از این آثار به دلیل زیاده روی نویسنده در وابستگی به محیط جغرافیایی داستان، به کار بردن لهجه و گویش محلی و یا تعصب نویسنده و دخالت در عناصر داستانی با بی توجهی و محدودیت مخاطب روبرو می شوند. اما نویسندگان توانایی چون غلامحسین ساعدی که در این مقوله پیشرو و موفق بوده است در خلق چنین داستانهایی با توانمندی عمل می کند. مجموعه داستانی ترس و لرز (۱۳۴۶) حاصل تجربه عینی و زندگی در کنار مردم حاشیه دریاست. محیط جنوب با وجود سادگی و یکدست بودن فرهنگ آن دستخوش تحولاتی نیز بوده است، به قول دریابندری: حضور مردمانی از اروپا، آفریقا، عربستان و هندوچین در بنادر جنوب با گوناگونی فرهنگهایشان بر زندگی مردمان

بومی تاثیرگذار بوده است.^۱ ساعدی در این مجموعه مانند ناظری است که زندگی ساده مردمان حاشیه دریا را به تصویر می کشد. بازتاب اعتقادات ابتدایی و خرافات مردم در داستانها به زیبایی نشان داده می شود و همچنین با استفاده از عناصر اقلیمی تصاویر قابل لمس را برای مخاطب ایجاد کرده است.

متن: در داستانهای اقلیمی، انعکاس محیط جغرافیایی بر تمام عناصر داستان مشهود و محسوس است. در بین عناصر سازنده داستان، مضمون و درونمایه بسیار مهم و پرداخت درونمایه توسط نویسنده، متضمن جلب مخاطب برای اثر داستانی خواهد بود. همچنین انتخاب و پرداخت شخصیتها باعث ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین اثر و خواننده می شود. برگزیدن این دو عنصر داستانی جهت جستجوی بازتابهای خلیجی، نه به دلیل کم رنگ بودن سایر عناصر داستانی که تنها با رعایت ایجاز در پرداخت مطالب و البته پررنگ بودن نقش مضمون و شخصیت در پذیرش رنگ اقلیمی داستانها بوده است.

الف) مضامین داستانها

میرصادقی در تعریف درونمایه می گوید: «درونمایه فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته ای که در خلال اثر کشیده می شود و وضعیت و موقعیت های داستان را به هم پیوند می دهد. به بیانی دیگر درونمایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده اند که نویسنده در داستان اعمال می کند، به همین جهت است که می گویند درونمایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده اش را نشان می دهد»^۲

در مجموعه داستانی «ترس و لرز» مضمون و درونمایه در تمام شش داستان تکرار یک الگوست. این الگو در هر داستان به شکلی متفاوتی تکرار می شود. در داستان اول، ورود غریبه ای هراسناک با شمایل جذامیان به روستا، مردم را می آشوبد و ترس و دلهره را به جانشان می اندازد، در داستان دوم غریبه ای با ظاهری عجیب وارد روستا می شود و از ساده لوحی آنان به نفع خود بهره می برد. در داستان سوم غریبه، پزشکی مجنون است که روستاییان ساده دل دست به دامانش می شوند. داستان چهارم ورود بچه ای اسرارآمیز به روستا را بازگو می کند و در داستان بعدی به

رابطه مردم با دریا براساس باورها و اعتقادات بومی آنان می‌پردازد و در آخرین داستان، رواج فرهنگ مخرب مصرف در میان مردم روستا با حضور عده ای غریبه در ساحل دریا به تصویر کشیده می‌شود.

در این مجموعه داستانی نویسنده تلاش می‌کند وضعیت رقت‌بار تفکر، زندگی و ناتوانی در برقراری تعادل و ارتباط مردمان دریایی به دور مانده از تمدن شهرنشینی، با محیط خارج از آن محدوده بسته را نشان دهد. پیوندهای عمیق مردم حاشیه خلیج را با دریا به خوبی نشان می‌دهد و در کنار آن با دیدی روان‌شناسانه رفتارهای آنان را در موقعیتهای متفاوت به تصویر می‌کشد. در اولین داستان، نویسنده با استفاده از مصالح خرافه و ترس و باورهای بومی از یک واقعیت، موجودی وهمی و هراسناک می‌سازد و در طول داستان پرورش می‌دهد و برخوردهای سطحی و خرافی مردم روستا را با آن به خواننده نشان می‌دهد.

ترس از غریبه‌ها در تمام داستانها محوریت دارد. نویسنده این ترس را با اطلاعات روان‌شناسی خود در داستان‌ها دستاویز قرار می‌دهد. در برخورد با غریبه‌ها مردمان روستایی مکانیسمهای دفاعی متفاوتی از خود نشان می‌دهند که در اولین داستان به شکل مکانیسم دفاعی از نوع سرکوبی یا واپسرانی به زیبایی منتقل شده است.

براساس اعتقاد روان‌شناسان گاهی ترس از شیء، موضوع یا هدفی باعث می‌شود شخص عملاً آنچه را در میدان دید خود دارد به شکل تحریف‌شده ببیند تا بدین وسیله فرار از خطری که با ادراک آن شیء موضوع یا هدف احساس خواهد کرد حفظ شود.^۳ همانگونه که سالم احمد و دیگران غریبه جذامی را شهبی وهمی تصور می‌کردند و حتی در مواجهه با او و دیدن غریبه از نزدیک باور اشتباه خود را ترک نمی‌کنند.

در داستان دوم ترس از غریبه‌ها در اول داستان نمودار می‌شود. غریبه این بار جنبه سمبلیک پیدا می‌کند که با شکلی سیری‌ناپذیر به جان مردم روستا می‌افتد و همه چیز را می‌بلعد و بذر پلید خود را در ده می‌پراکند. مضمون سمبلیک داستان زیباست و همزمان با پیشرفت وقایع به شکل طبیعی از ساختار داستان حاصل می‌شود و تاثیری تکان‌دهنده بر خواننده می‌گذارد.^۴

همین ترس و اضطراب در داستان چهارم نمودار می شود. غریبه این بار پسر بچه ای است که در ساحل دریا به صورت غیر منتظره پیدا می شود. ابتدا مورد توجه قرار می گیرد اما مردم با بروز نشانه ها و صداهایی عجیب برای ایجاد ارتباط بین پسر بچه و نشانه ها سعی می کنند. و کم کم از واقعیتی که مورد توجه شان قرار گرفته بود هراسان می شوند و با پرورش خیالات واهی اضطراب را در روستا همه گیر می کنند.

در داستان پنجم عامل ترس و لرز دریاست. تمام داستان آکنده از تلاش مردمان روستایی در آرام نمودن و غلبه بر دریا خلاصه می شود. ساعدی به خوبی از باورهای ابتدایی و اسطوره وار مردم روستا در رابطه با عوامل و حوادث طبیعت بهره می گیرد. دریا قربانی طلب می کند و طغیان می کند و بر می آشوبد و کشتی مسافران را تهدید می کند. داستان یادآور تلاش اودیسه برای گذر از گردابهای هول انگیز دریاها می باشد. تهدیدکننده است و مایه هایی قوی از باورهای ساده و ابتدایی مردم حاشیه خلیج را دارد.

اما داستان آخر کمی متفاوت است. غریبه ترسناک این بار باعث مسرت و شادی روستاییان می شود. عده ای سیاح که برای تفریح به ساحل آنان پا می گذارند؛ فرهنگ مصرف را بین آنان رواج می دهند. جاذبه های کاذب غریبه های آن طرف آب، به زیبایی به تصویر کشیده می شود. نویسنده تلاش می کند تاثیر مخرب عوامل خارجی را از طریق خلیج بر فرهنگ و زندگی مردم جنوب به مخاطب نشان دهد. مردم روستا با مصرف اغذیه چرب و خوش طعم غریبه ها، از دریا دلزده می شوند و دیگر تن به کار نمی دهند و به موجوداتی مصرفی تبدیل می شوند که برای مصرف بیشتر با هم به ستیز بر می خیزند.

ب) شخصیت های داستانیها

داستانهای این مجموعه دارای شخصیتهای ثابت و مشخص هستند. در انتخاب نام شخصیتهای ویژگی خلیجی بودن آنان رعایت شده. هر شخصیت بنا به اتفاقات و اعمال داستانی، عمل و عکس العملی دارد که باعث ایجاد شخصیت پردازی در داستان می شود. همه آنان مردمانی ساده و زود باورند. اعتقادات مذهبی این مردمان به اندازه ذکر نام پیامبر و خدا، خواندن نماز به موقع و



پرهیز از تجاوز به حقوق دیگران نشان داده شده و به طور کلی مردمانی معتقد معرفی شده اند. ذکر یا از میان دیگر مردان روستا کمی متمایزتر است. قدرت تفکر تصمیم‌گیری و حتی توانایی مخالفت با دیگران را دارد. زاهد شخصیتی بی سر و سامان است که همه مردم روستا به توانمندی هایش اعتقادی ابلهانه دارند. ساز و دهل نقاره و دمام دارد و در کپری نزدیک قبرستان زندگی می‌کند. همیشه در کپرش مقدار زیادی کیلیا دارد که به همه سخاوتمندانه می‌بخشد. مولودی و آواز می‌خواند و شب هنگام برای آرامش دریا بر طبل می‌کوبد.

شخصیت دیگر محمد احمد علی است که ترس و اضطراب با او در داستانها شیوع پیدا می‌کند. از سایه‌ها می‌ترسد حتی از نوشتن نامش در سجل وحشت می‌کند و رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ با دریا دارد. در یکی از گفتگوهایش این رابطه به خوبی بیان می‌شود: «هر وقت یکی می‌میره، حال من خراب می‌شه، لرز می‌گیرم و وهم توجونم می‌افته. همیشه این جوریم و ناچار می‌رم دریا. دریا خوبه، وقتی زیر پام خاک نباشه دیگه واهمه ندارم. لرز نمی‌کنم. حالام آگه شما نبودین من خودم تنهایی می‌اومدم روی دریا، چند ساعتی می‌گشتم و دعا می‌خوندم و ماهی می‌گرفتم، خودمو مشغول می‌کردم...»^۵ محمد احمدعلی در ایجاد فضای ترس و اضطراب از طریق گفتگوهایش عنصری فعال در داستان‌هاست. دیگر شخصیت‌های داستان چون کدخدا، صالح، عبدالجواد و سالم احمد نیز تبلوری از مردان ساده‌روستایی می‌باشند. در برخورد با غریبه در قصه دوم بسیار مهمان‌نواز جلوه می‌کنند. با آنکه از غریبه‌ها دوری می‌کنند خیلی زود او را می‌پذیرند، به خانه می‌برند و در مقابلش سفره می‌نهند. رسم غذا نهادن مقابل مهمان و خارج شدن از اتاق در همین داستان به تصویر کشیده شده که کدخدا مهمان خود را با سفره پر از غذا تنها می‌گذارد تا در آرامش شام خود را بخورد. ریختن آب بر دست مهمان و شستن دستها در لگن، نوشیدن چای نرم به احترام مهمان گپ زدن و تأیید حرفهای درست و نادرست غریبه، همه بازتاب مهربانی و مهمان‌نوازی مردمان حاشیه خلیج در این داستان است.

در آخرین داستان غریبه‌ها خارجیانی سیاح معرفی شده‌اند که برای تفریح در ساحل دریا پیاده می‌شوند. جاذبه‌های کاذب یکی یکی تشریح می‌شوند. غذاهای خوش طعم، زنانی زیبا، تبادل کالاهای بی‌ارزش با پول و... مردم روستا که مجذوب آنان شده‌اند به زودی به

مصرف کنندگانی بی اراده تبدیل می شوند و در استفاده مفراط از آنچه با طبیعتشان سازگار نیست به موجوداتی درنده تبدیل می شوند.

اما زنان در این مجموعه حضور قابل توجهی ندارند. چرا که زن چادرنشین یا روستایی خلیجی در واقعیت نیز در حاشیه قرار دارد. گفتگوها بین شخصیت‌های مرد اتفاق می افتد و دیالوگ های زنان بسیار کم و بی اهمیت است. تنها در داستان سوم، محور داستان بر بیماری همسر عبدالجواد است که تلاش مرد برای نجات همسر قابل توجه است. عبدالجواد همسر بیمارش را به سختی سوار بر جهاز می کند و با دادن تمام دارایی اش به پزشکی مجنون، امید بهبودی وی را در سر می پروراند. در قصه دوم زنان روستا به یاری خواهر زکریا می آیند که در حال زایمان بچه ای عجیب است. سطح فکری و باور زنان روستایی در گفتگوها نشان داده می شود: «زن‌ها جارو به دست پشت بام و دور خانه کشیک می دادند و هر دقیقه با جارو به هدف نامعلومی حمله می کردند و داد می زدند: کیش کیش برو!»^۶

تمام شخصیتها در داستان دارای گفتگوهای کوتاه و بدون لهجه می باشند. که البته این ویژگی قلم ساعدی در بسیاری از آثارش می باشد.

ج) عناصر اقلیمی

استفاد از عناصر اقلیمی برای پردازش صحنه، مکان، شخصیتها، موضوع و سایر عناصر داستان بسیار تاثیرگذار است. استفاده از مصالح اقلیمی به تجربه و توانایی نویسنده بستگی دارد. شناخت این مصالح از کاربرد آنان در داستان مهم تر و باارزش تر است. شناخت عناصر اقلیمی امکان استفاده بهتر و به موقع از مصالح جغرافیایی پیرامون نویسنده را برای او میسر می سازد. «دریا در داستان جنوبی جایی همیشگی دارد. گاه فقط برای کامل شدن تصویر بومی به کار گرفته می شود... در این حالت دریا همراه با شط و شرجی و نخل و آفتاب داغ یکی از کلیشه هایی می شود که داستان نویس جنوبی برای ساختن فضا از آن استفاده می کند. در این نوع داستان ها دریا عنصری تزئینی است و نقش در زمینه سازی ماجراها ندارد. اما در داستانهای خلاق، فضای جنوب هم بر



محیط داستان ها حاکم است و هم بر روان‌شناسی آدم و هم بر نحوه برخورد آنها با حوادث و از عوامل طبیعی بنابه ضرورت داستان و پیشبرد مفاهیم مورد نظر نویسنده استفاده می‌شود.^۷

در این مجموعه نیز دریا از عناصر جدانشدنی داستانها به شمار می‌رود. رابطه مردمان روستا با دریا در همه داستانها از طریق توصیف و دیالوگ نشان داده می‌شود. دریا برای آنان محترم و هول‌انگیز و رازآمیز است. در جنبه سمبولیک، دریا شخصیتی انتقام‌جوست که در باور مردم هنگام طغیان و آشوب به دنبال قربانی است (در قصه پنجم) گاه دریا مردان روستا را صدا می‌زند و به خود می‌خواند (در قصه اول) در قصه چهارم ویژگی رازآمیز دریا از نظر صالح چنین است: «من هیچ وقت از دریا سر در نمی‌آرم، نمی‌دونم چه جوریه، حالا همه جمع بشن و عقلاشونو بریزن روهم نمی‌تونن بفهمن که این همه چوب از کجا اومده یه چیزی تو دریاس که روراس نیس. ظاهر و باطنشو نشون نمی‌ده. یه روز خالیه یه روز پره، یه روز همه چی داره یه روز هیچ چی نداره...»^۸

در داستان پنجم دریایی هول‌انگیز و انتقام‌جو در نبرد با مردان آنان را گرفتار مطاف می‌کند. مردان بر این باورند که دریا به دنبال قربانی است. لنج یا یکی از آنان را می‌طلبد. این شکل ابتدایی باورمندی در مردمان روستا یادآور تقدیم قربانی در عهد باستان به عوامل طبیعت برای عدم طغیان و تهدیدهای طبیعی است. که هنوز به اشکال مختلف در نواحی جغرافیایی ما به چشم می‌خورد.

از دیگر عناصر اقلیمی در این مجموعه زورقه، لنج، کشتی و عامله را می‌توان نام برد. مردان تهی‌دست روستا با قایق و زورق های خود برای امرار معاش به دریا می‌روند، گاه دریا مهربان است و صید خوبی نصیبشان می‌شود و گاه نه. گاهی که ماهی ها به ساحل می‌آیند روزی فراوان‌تر است اما برای معاش بهتر با روی هم نهادن اندوخته‌هایشان لنجی تهیه می‌کنند که در قصه پنجم بدان اشاره شده است. اهالی برای دور کردن نظر و بلا در صددند نام پنج تن را بر موتور لنج بنویسند. دیگر عناصر نیز برای ایجاد صحنه در داستان به کار گرفته شده اند. ماهی و نام چند نوع از آن در متن داستانها، آفتاب داغ، باد، نام وسایلی چون لنگوته، حصیر، کپر، دهل، خیزران، گرگول، حبانه، ماشوئه، و ... رنگ محیطی داستانها را بیشتر می‌کند. در داستان دوم نام

انواعی از خرما در گفتگویی دوسویه بین ملا و کدخدا بیان می‌شود: شکری، محلی، زامردون، کبکاب، قنطار، پنگ دراز، دگل و شکری زرد.

مسجد نیز از عناصری است که در این مجموعه رنگ اقلیمی گرفته است. البته مسجد به خودی خود نمی‌تواند محیط جنوبی را به یاد آورد. اما در این داستان‌ها نویسنده برای نشان دادن روحیه مذهبی و اعتقادات دینی مردمان حاشیه دریا از این مکان مکرراً یاد می‌کند و به نوعی آن را تبدیل به عنصری کاربردی در داستانها می‌سازد. این ادعا از آنجا تأیید می‌شود که ساعدی برای داستانهایش مکان مشخص و محدوده جغرافیایی اسم و رسم‌داری انتخاب نمی‌کند. این روستا با همه رنگ اقلیمی که دارد مشخص نیست چه روستایی است. نامش چیست؟ در کدام سوی دریاست. چرا که این مسائل برای پردازش این داستان ضروری نبوده‌اند. اما عنصر مسجد که در تمام داستانها تکرار می‌شود و به عنوان پایگاه مردمان روستا معرفی می‌شود ضروری و بایسته است. انجمن مردان همیشه در مسجد برپا می‌شود و محل شور و مشورت آنان اغلب مسجد است. بدین ترتیب نویسنده با یک عنصر خشتی اعتقادات مذهبی مردمان اقلیم دریا را بازگو می‌کند و به همان عنصر خشتی رنگ خلیجی می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

اگرچه ساعدی نویسنده‌ای است که در آذربایجان متولد شده و محیط جنوب را درک نکرده است اما به دلیل دید وسیعی که نسبت به زندگی مردم داشته، برای کسب تجربه و درک مفاهیم اجتماعی و فردی مردمان حاشیه خلیج سعی فراوان کرده است.

در این مجموعه داستانی، ساعدی زندگی ساده مردمان خلیج را با تهدیدهای طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و... به تصویر کشیده است. انتخاب مضامینی که جدایت داستانها را دوچندان می‌کند ناشی از هنر نویسنده است. فضای داستانها مملو از واقعیاتی است که با مایه‌هایی از ترس و اضطراب نشان داده می‌شوند. اضطراب از فقر، مرگ، گرسنگی، دریا، غریبه‌ها و در شکل افراطی از سکوت، خاک، صدا و امور بسیار ساده و روشن که بیانگر نوع ساده‌ای از تفکر روستایی در روستاهای حاشیه خلیج فارس است.



نویسنده در بازتابهای خلیجی و ایجاد فضای محیطی بسیار موفق است و در حقیقت کاربرد خاص عناصر داستان سبب ایجاد نوعی انعکاس هماهنگ با تمام زمینه های داستانی شده است. با وجود آنکه ساعدی نویسنده بومی منطقه خلیج نیست اما درک منطقی از زندگی حاشیه نشینان دارد. و به خوبی از عهده بازتابهای خلیجی در این مجموعه در آمده است. شاید این ادعا دور از حقیقت نباشد که انعکاسهای خلیج و زندگی مردمان آن دارای چنان جذابیتی است که هر نویسنده‌ای هر چند جنوبی نباشد از درک فرهنگ و ارائه تصاویر آن به خوبی بر می آید.

پی‌نوشت‌ها

۱. دریابندری، نجف، به عبارت دیگر، انتشارات پیک، ص ۲۹.
۲. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، ص ۱۷۴.
۳. ساعتچی، محمود، مشاوره و روان‌درمانی (نظریه ها و راهبردها)، ص ۸۱۰.
۴. میرعابدینی، حسن، صد سال داستان‌نویسی ایران، نشر چشمه، ص ۵۶۳.
۵. ساعدی، غلامحسین، ترس و لرز، انتشارات زمان، ص ۶۳.
۶. همان، نشر چشمه، ص ۶۰.
۷. میرعابدینی، حسن، صد سال داستان‌نویسی ایران، نشر چشمه، ص ۵۷۱.
۸. ساعدی، غلامحسین، ترس و لرز، انتشارات زمان، ص ۹۱.

منابع

- دریابندری، نجف، به عبارت دیگر، انتشارات پیک، تهران، ۱۳۶۳.
- ساعتچی، محمود، مشاوره و روان‌درمانی (نظریه ها و راهبردها)، نشر ویرایش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ساعدی، غلامحسین، ترس و لرز، انتشارات زمان، تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۳.
- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- میرعابدینی، حسن، صد سال داستان‌نویسی ایران، نشر چشمه، تهران، ج اول، ۱۳۸۳.